

حقوق جزائی

میل و استعداد شخص است برای لذت بردن در نتیجه سعادت غیر و متالم شدن بر اثر شقاوت دیگری - هشتم و نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم صبر و ثبات و دین و احساسات شرفی و قوت که محتاج بشرح و توضیح آنها نیستیم .

احوال ثانویه که در احساسات انسان مؤثر است

اول جنس - تفاوت زن و مرد محل تردید نیست و هر يك دارای احوالاتی هستند که در احساسات آنان اثرات خاص دارد چه آنکه زن پیش از زودتر از مرد متأثر و لسی در قوت و تنور و ثبات و ملکات از مرد کمتر است و به همین جهت در آداب و دیانت و ترجم و محبت نسبت با اولاد و اطفال مادامیکه صغیر هستند تند و شدیدتر و هیجگاه در اعمال و افکار خود سعادت و طن یا سعادت نوع انسانی و مصلحت عمومی را در نظر نگرفته و بسیاری از اوقات هوای نفس و تخیلات در میل و نفرت وی حکم فرما است و اگر بندرت و اتفاق دیده شده که در سود جمعیتی شرکت کرده بواسطه میل مخصوص بوده که ارتباط با جنبه عمومی نداشته است برعکس مرد در سودهای عمومی و خصوصی بیشتر اهتمام میکند و خلاصه زن برای اداره کردن عائله و تدبیر در همیشه منزل لایق تر از مرد و از جهت سودها و احوال عمومی جامعه مرد سزاوار تر است بنابراین قانون گذار که میخواهد جلب سود و دفع زیان اعضاء جامعه را تامین نماید باید ملتفت باشد که جامعه از این دو جنس که در نیروی و تاثیر تفاوت بسیاری باهم دارند تشکیل میشود نه آنکه فکر را بطوری محصور کرده مثل اینکه بغیر از مرد موجود و مخلوقی در محیط وی نیست .

دوم - سن که دوره زندگی انسان است و ادواری را مثل طفولیت و رشد و جوانی و پیری با اثرات مخصوص طی کرده تا به خرافت رسیده و حکم طفل را پیدا میکنند وضع قانون برای جامعه بطوریکه رعایت درجه و حدود

هر چند بی بردن باین راه بسیار دشوار و عادتاً ممکن نیست واضح قانون بتواند تأمین کامل را در قانون رعایت کند زیرا تأثیر اسباب و عوامل سود و زیان در احساسات مختلف و زیاد و بیک نسبت و میزان نیست و ممکن است بیک سبب در شخص ایجاد لذت کرده و در دیگری تألم آورد و یا در مزاجی زیاد اثر نموده و در بنیه دیگری ندرت تأثیر ببخشد که قسمت اول اختلاف در نوع محسوب و دوم اختلاف در درجه بشمار میاید ولی چون بخشی از اسباب و علل اختلافاتی که گوشزد شده امور و احوالاتی است که قابل احاطه و باینکافی و ممکن است آنها را قاعده کلی برای رسیدن بمقصد قرار داد تا درجه مورد عملی است که مؤسس قانون بواسطه شناسائی و رعایت آن احوالات بضمیمه و معرفت به نواع و مراتب زیان و تاثیر اینها در جامعه که پیش گفتیم جلب شود و دفع زیان را در قانون بالنسبه تامین نماید - احوالات مزبوره که ضامن تامین اضافی و نسبی است بر دو نوع میباشد:

احوال اولیه ،

احوال ثانویه .

احوال اولیه که در احساسات مؤثر است

اول مزاج که مقصود استعداد طبیعی و ترکیب عاریت که در وجود انسانی از روز ولادت حاصل میشود - دوم صحت که عبارت از نبودن احساسات الم است در جسم - سوم قوت - چهارم نقص در ترکیب جسم و مراد اختلال ظاهری یا فقدان بعضی از اعضاء و یا خواص آنهاست - پنجم درجه تنور و مقصود معارف انسانیست که در سعادت خود و دیگری مفید است - ششم نیروی ملکات عقلی است که موجب تسهیل در استحضار معلومات و یا کسب مسائلی که بانها عالم نیست میشود و بسیاری از صفات عقل از قبیل نظر و تأمل و حسن تمیز راجع است به همین نیروی - هفتم

کامل سن اشخاص شده باشد میسر نیست زیرا هر یک از مراتب طفولیت و جوانی و پیری نیز دوره های مخصوصی دارد که نمی توان قانون را متناسب با آن دوره ها تدوین کرد ولی بطور کلی ممکن است واضع قانون دوره طفولیت و رشد و تمیز و جوانی و حد کمال قوی که بعد از آن نمودار است کرده و پیری که موقع تنزل و انحطاط است تمام را در نظر بگیرد تا اینکه پیر و جوان و اطفال ممیز به یک نواخت در تنگه قانون نباشند و مخصوصاً باید توجه خاصی به جوانان نموده و احتیاط های لازم از جهت حفظ اخلاق و جلوگیری از مشتهیات بد و زشت آنها بجای آورد

سوم رتبه و حیثیت - که اختلاف شکل حکومت و شهر ها و ترتیب مردم است و ممکن نیست قانون عامی برای آنان وضع کرد که متناسب با مزاج تمام ایشان باشد در این صورت آنچه عملی بنظر میاید این است که مقنن احساسات شرفی و سرعت تاثیر طبقاتی را مانند تاجر و ملاک و بزرگ و اعیان رعایت کرده و در موقع تدوین قانون غفلت نکند چه آنکه احساسات و تاثیرات هر یک از طبقات مزبور به سبب بدیگری نیست مثلاً یک تاجر و ملاکی ممکن است بر اثر توقیف ده روز تادیب متاثر نگردد که بزرگ و کاسب خورده فروش باین مقدار متاثر نمی شود.

چهارم - ترتیب جسمی و عقلی که نتیجه اول صحت و قوت و نمو انسانی و نتیجه دوم معارفی است که بدان احتیاج دارد - این دو نوع تربیت گذشته از اینکه اخلاق و عادات و روابط مخصوص در اعضاء هیئت اجتماعی ایجاد میکند بواسطه اسباب خارجی و استعداد طبیعی مختلف و متنوع خواهد بود و بهمین سبب تربیت هر ملتی اختصاص بخودش داشته و بقریب ملت دیگر شباهت نخواهد داشت پس قوه مقننه عهده دار است که قانون را متناسب با تربیت جسمی و عقلی جامعه تنظیم و تدوین نماید

پنجم اقلیم و منطقه - تاثیر منطقه و اقلیم در ادوار گذشته بسیار مورده توجه بوده و رعایت میشده است تا اینکه رفته رفته اهمیتش کاسته و فعلاً جزئی موقعیتی پیش ندارد

و علت این است که شناسایی تاثیر اقلیم بی اندازه مشکل و ممکن نیست مگر بعد از رسیدگی با عمل و اخلاق و عادات عمومی سکنه آن و چون راه های رسیدگی مشت و هر کدام از یک جهت مخصوص میاید صرف نظر گردیده و امروزه کمی قابل توجه است ولی با اشکال و صعوبتی که دارد نباید بکلی صرف نظر کرده و حتی اموری را که میتوان به سهولت شناخت و تاثیر آنها را منظور داشت پشت پا انداخته و صرف نظر کرد مثلاً تا این درجه میتوان فهمید که اهالی و سکنه منطقه گرمسیر دارای مزاج مخصوصی هستند و قوه نشاط آنان با مردمان سردسیر متفاوت و بواسطه فراوانی محصول و در آمد احتیاج زیادی به سعی و عمل ندارند و نیز تشخیص قوت و ضعف هوش و تاثیرات مردمان هر منطقه برای ماهر و آسان و جزئی تجربه و امتحان به ما مینماید که ترکیبات طبیعی اشخاص گرمسیر ضعیف تر ولی هوش و سرعت انتقال آنها از اشخاص سردسیر قوی تر میباشد و بالعکس اقلیم و منطقه از احوالات مؤثر است که تغییر کلی در احساسات میدهد و رعایت تناسب قانون با آن ضروری و حتمی است

ششم - نژاد که در اصل فطرت مؤثر و هر چیز بعد از فطرت تابع او است و تاثیر سریع در میل و نفرت و افکار ادبی و دینی خواهد داشت یعنی اگر آلمانی در خاک فرانسه تولد یافته و نشو و نما کند فرانسوی نخواهد شد و همچنین برعکس بنا بر این نژاد در عداد احوالات قابل مطالعه و لازم است که در اول امر بان توجه شود

هفتم - شغل و کار - هر ملتی شغل و کار مخصوص دارد که در صحت و تنور و قوت و اعتدال میل و نفرت و امور دیگر وی مؤثر و از اینجاست که بین فرزندان یک طایفه شباهت ایجاد میکند و اگر یک کشور بی فلاحی و شغل اهالی آن نواتاً فلاحی باشد قانون خاصی را میطلبد که کشور صناعتی از آن قانون بهره نمبرد

هشتم حرفه دینی بنظر نگارنده (محتاج بشرح و بسط نیست)

نهم حکومت - تاثیر حکومت در احساسات مانند تاثیر تربیت است و بمنزله مربی عمومی میباشد - تاثیر حکومت محدود بحدی نیست همه مؤثرات را بغیر از نژاد

کاوش درمان گمشده را پیدا کنیم هر چند افکار دانشمندان حقوق کم و بیشی در این مبحث وارد شده ولی بیشتر متوجه بدرمان ارهابی و تعدیل مجازات و پیوسته اندیشه مینمایند که ارهاب را با چه کیفیات مخصوص میتوان ترتیب داد که مؤثر و مانع از وقوع جرم گردد در صورتیکه جرم مرض اجتماعی و نخستین وظیفه پزشک اجتماع در وهله اول تشخیص اسباب و علل مرض است که علت و موجدات مرض را تشخیص داده آنگاه بدرمان ناخوشی بپردازد و ببارت دیگر جامعه بمنزله مریض است که بواسطه اسباب و عللی گرفتار ناخوشی جرم و ناچار میبایست اول اسباب و علل را شناخته و از بین برد و ضمناً بوسیله ارهاب و مجازات مراقبت نمود که ناخوشی رو با انتشار و تزیاید نگذارد پس میرویم اول اسباب و عوامل جرم را تشخیص بدهیم سپس درمان را بیابیم.

اسباب و عوامل اولیه جرم

قدر جامع کلی و مشترک بین اسباب عوامل اولیه جرم اموری است که بشرح ذیل نگاشته میشود:

اول - اختلال و نقص در نیروی مادی و معنوی مجرم که باعتبار اسباب و موجدات آن بر سه نوع است نوع اول - قصور و کمی خرد که یا حاصل میشود از نقص در استعداد و ترکیب بندی خلقت انسانی یعنی از بدو خلقت بواسطه آنکه در کمیت مواد اولیه اش اختلال حادث گردیده انسان ناقص بوجود آمده است و از همین قبیل هستند اشخاص و کسانی که قاصر و کم خرد متولد میشوند.

نوع دوم - اختلال در حواس و مشاعر که بسبب حوادث هولناک و وقایع سوزناک و دلخراش و یا مرض و ناخوشی از قبیل سفلیس و صرع و مالکلیسم و امثال آنها حادث میگردد و این امراض گاه بارت از طبقات بالا تر رسیده و گاه مستقیماً کسب مینماید.

نوع سوم - اختلالی که ناشی است از غلبه نیروی بر نیروی دیگر انسانی مانند اشخاص خردمند کامل که احساسات و عواطف آنان در مقابل حوادث و پیش آمدهای

و اقلیم و مزاج فرا میگیرد چنانکه می بینیم يك پاسبان حکومت چقدر تأثیر در اخلاق و صحت مردم دارد و هر آن که بخواهیم ملکات زشت و زیبای ملتی را بفهمیم باید اداره تربیت و حکومت و نشر مکافات مراجعه کنیم آنوقت میبایم که حدود تأثیر حکومت را کجا است - حسن اداره حکومت و ترکیب بندی آن آتش تمصب را در جامعه خاموش کرده روح وطن پرستی را در وی ایجاد و با يك صفای باطن و تهی بودن فکر از شائبه نادانی مطیع و مناقاش ساخته و میفهمد در آنجا سودیست که بسود ملت نامیده میشود و ملتی که احساس کرد سود او بواسطه حسن اداره حکومت تامین شده است سود وطن را بر هر سودی ترجیح و رغبت کامل در خیرات و صرف مال در فوائد عمومی کرده و توجه بتکمیل علوم و زراعت و تجارت و عمران مینماید.

این بود تقریرات بنام فیلسوف بطور خلاصه که ماهیت و انواع و مراتب سود و زیان و یا ببارت دیگر لذت و الم را تشریح نموده و با منطق و فلسفه ثابت کرده است که شالوده بنای مجازات بر روی آن دو کیفیت نفسانی لذت و الم و سنجش بین انواع و مراتب و خصوصیات آنها است پس میتوان گفت اساساً سود و زیان و یا لذت و الم دو پایه و نهاد علم حقوق جزائی است ولی اندیشه مزبور فقط راجع بامر مجازات میباشد که درمان ارهابی است نه اصلاحی یعنی عقیده مزبوره همینقدر میفهماند که ارهاب مؤثر برای جلوگیری از وقوع جرم در مجازاتی خواهد بود که فکر سود و زیان و لذت و الم در ساختمان آن سیادت کرده باشد و دیگر وارد در این مبحث نشده است که آیا عامل مؤثر و عمده برای جلوگیری تنها مجازات و ارهاب است و یا عوامل دیگری هم وجود دارد که بایستی آنها را تشخیص داده و اصلاح نمود تا افت جرم بی شمار از شریان زندگی انسان بیرون رفته و یا از فزونی خود بکاهد بنا بر این لازم است اندکی فکر و توجه را بطرف اصلاح رانده و درمان را منحصر بمجازات یعنی ایجاد رعب تنها ندانیم شاید در نتیجه

ناگوار بهیجان آمده و در آنموقع بواسطه آنکه عقل آنها مغلوب احساساتشان میگردد مرتکب عمل زشت میشوند و چون پاسی از وقت گذشت فوری پشیمان شده و بخود ملامت مینمایند و خلاصه نقص و اختلال در انسان یا اصلی است یا عارضی و نظر بانکه یگانه وسیله برای تشخیص انسان در زشت و زیبا و عواقب خوب و بد هر امری نیروی عقل او است که میتواند بدینوسیله عواقب امور را درک کند لذا اگر اختلال و یا نقصی در خودش راه یافت بدون اندیشه و مال بینی مرتکب جرم میشود پس یقین است که قسمتی از جرائم مستند باختلال و نقص در دماغ انسانی است و گرنه انسان با خرد با اختیار و آزاده آزاد خویش مرتکب جرم نخواهد شد که بعد چار مجازات گردد.

دوم - احتیاج است که انسان کامل هم بواسطه فرط استیصال و احتیاج که محیط نتوانسته است راه اعانه و زندگی او را باز و وسائل سعی و عمل و منابع ثروت را بوی بنمایاند مرتکب جرم میگردد و بدیهی است که هیچ منطقی و فلسفه قادر و توانا نیست در مقابل احتیاجات مقاومت کند چنانکه یکی از بزرگان فلاسفه میگوید اول زندگی بعد فلسفه .

سوم - سوء تربیت و تعلیم و یا فقدان یکی از دو - تردیدی نیست که تربیت و تعلیم در اخلاق و ملکات انسانی فوق العاده مؤثر و چه بسا اشخاص از حیث عقل و دانش قصور و منقصتی ندارند و سایر قوای آنها هم از تعادل و توازن خارج نیست باین حال چون تربیت و تعلیم نیافته اند زشت و زیبا در نظرشان یکسان و جرم در فکر آنان امر عادی بشمار میاید زیرا قوی و ملکات انسانی که از جمله خرد است همانطور که بدرجات سن و رشد نمو طبیعی میکند از راه کسب و تعلیم و تربیت نیز نشو و نما مینماید و بهمین جهت اشخاص دانشمند کلمه در امورات دقیقه تر و حساس تر از اشخاص جاهل میباشد و بالجمله تربیت و تعلیم دو عامل قوی و مؤثری است که نمو کامل دماغ انسانی داده و او را حساس و دقیق مینماید که در نتیجه کردار نیک و بد را از یکدیگر تمیز داده و از زشت کاری دوری میجوید در اینصورت اگر شخص بکلی تربیت و تعلیم

نیافته و یا از روی اصول صحیح تربیت و تعلیم را فرا نگرفته دماغ وی محدود و حیوانی خواهد بود بصورت انسان که با هر گونه تزریق زشت و زیبارا احساس ننموده و ثمره منظوره از وجود او برای جامعه حاصل نمیشود اینست اسباب و عوامل اولیه جرم و قدر جامع مشترك بین علل جرائمی که در خارج بوجود می پیوند و چون فهمیدیم قدر جامع بین عوامل خارجی جرم چیست سهولت و آسانی میتوانیم درک کنیم که قدر مشترك و جامع بین درمان و اصلاح در مقابل عوامل مزبوره چه اموری است .

هر چند درمانی را که میخواهیم بگوئیم درمان قطعی و اصلاح کامل نیست که بکلی ریشه جرم را از صفحه گیتی براندازد ولی رعایت آن تا حدی مؤثر و میتوان بدینوسیله از افراط فعلی جلوگیری نمود .

درمان

درمان و اصلاح نیز بر سه نوع است - اول - اصلاح تعلیم و تربیت اخلاقی .

از بیانات پیش بطور اجمال معلوم شد که تعلیم و تربیت اخلاقی بمثل عوامل طبیعی تأثیر کلی در نمو دماغ انسانی داشته و در حکم غذائی خواهد بود که اگر بموقع نرسد رشد و نمو عقل توقف نموده و بسرحد کمال نمی رسد اینک باید معلوم نمائیم که تعلیم و تربیت از چه راهی مؤثر است که اگر آن راه را بهمائیم مقصود خویش را در آغوش گرفته و ب نتیجه مطلوبه میرسیم و چون ماهیت آثار آنها مختلف و چه بسا یک بیان کلی نتواند هر دو قسمت را پیرو رواند ناچار برای هر یک بحث جداگانه باز میکنیم که خلط مبحث نشده و اشتباهی رخ ندهد .

تعلیم

تعلیم جدید در هر کشوری از روی برنامه است که بر اثر احتیاجات تهیه شده و همیشه باقتضاء افکار دانشمندان و زمامداران وقت دستخوش تغییر و تبدیل است و این فکر تغییر اغلب از اینجا ناشی میشود که چون می بینند نتیجه مطلوبه بطوری که مقصود و منظور اصلی از تعلیم است حاصل نمی گردد ناچار بتغییر برنامه پرداخته مواد آنرا کم و زیاد مینمایند .

لطفی رئیس استیفاف مرکز